

موانع ارتباط اجتماعی ناشنوایان

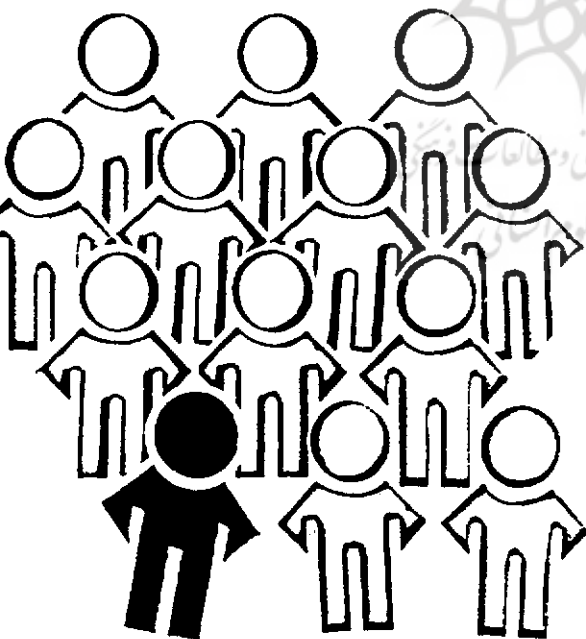
با جامعه و اثرهای آن

آیا از خود پرسیده‌ایم که ارتباط موجود در جامعه آن قدر صحیح و منطقی است که به قانونمندی ناشنوایان منجر شود؟ مگر نه اینکه یکی از مهم‌ترین اهداف آموزش به ناشنوایان، اجتماعی کردن آنهاست.

آیا به عنوان معلم ناشنوا و یا عضوی از جامعه با خود اندیشیده‌ایم که آیا ناشنوایان به هدف فوق دست یافته‌اند؟ و اگر نه، علت آن چیست؟

این مقاله به بررسی موانع ارتباط اجتماعی ناشنوایان با جامعه و اثرهای آن می‌پردازد.

بهروز همایی - دبیر ناشنوایان اصفهان



ارتباط، معنی کلمه انگلیسی (COMMUNICATION) است و در اصطلاح، رفتاری دو جانبه و دو سویه را به شرط وجود بازخورد (FEED BACK) گواهی می‌دهد.

خوانندگان محترم این مقاله به این امر واقف هستند که قرن بیستم را قرن ارتباطات نامیده‌اند. اگرچه قرن ما از برخی جنبه‌های دیگر به نامهای دیگری همچون قرن اتم و قرن فضا نامیده شده، اما به یقین از بعد فرهنگی نام نیکویی بر این قرن نهاده شده که همانا "قرن ارتباطات" است.



اصولاً روابط فرهنگی از عهد باستان، با ارتباط اقوام و اختلاط آنها حتی از راه جنگ بوجود آمده است. تمدن‌های کهن همچون سومر، آشور، لیدی، فنیقیه و مادها طی قرن‌ها مراوده و ارتباط به نوعی مبادله فرهنگی دست یافتند، که به شکوفایی فرهنگها منتهی شده است. اختراع خط، اختراع پول، پدید آمدن اصول شهرسازی، ... و نهایتاً رسوخ این پیشرفت‌ها به ملل دیگر، ناشی از ارتباط آنها چه در زمان جنگ و چه در زمان صلح بوده است. آنچه مایه تعجب است، قانونمند بودن آن جوامع است. سنگ نوشته حمورابی پادشاه بابل گواه این مطلب است که نظم و انضباط اجتماعی در خور جامعه آن زمان، حاکم بوده، ولیکن اعمال قانون در گرو آگاهی جامعه از آن بوده است و الزاماً ارتباط بین قانونگذار و رعایا می‌بایست برقرار می‌شده است، به این معنی که قانونگذار به وسیله ارتباطات صحیحی که با مردم داشته، آنان را از محتوای قانون آگاه و از انجام اعمال خلاف قانون برحذر می‌داشته است.

مطلب می‌پردازیم: گفتیم که ارتباطات صحیح اجتماعی به نظم و انضباط اجتماعی منتهی می‌شود، اما آیا از خود پرسیده‌ایم که ارتباط موجود در جامعه آن قدر صحیح و منطقی است که به قانونمندی ناشنویان منجر شود؟ مگر نه اینکه یکی از مهم‌ترین اهداف آموزش به ناشنویان، "اجتماعی کردن" آنهاست؟

آیا به عنوان معلم ناشنوا یا عضوی از جامعه با خود اندیشیده‌ایم که آیا ناشنویان به هدف فوق دست یافته‌اند؟ و اگر نه، علت آن چیست؟ با عنایت به مضمون مطالب گذشته، یقیناً یکی از عوامل دست نیافتن مریبان ناشنویان و نیز خود ناشنویان به هدف فوق نقص ارتباطی موجود در رفتارهاست.

اینجاست که رابطه ارتباطات با قانونمندی جوامع مشخص می‌شود و به عبارت علمی‌تر ارتباط صحیح، با قانونمندی جوامع ضریب همبستگی مثبت دارد.

در ادامه مطلب به ذکر مثالی می‌پردازیم که چندان بیگانه نیست. راننده‌ای که در محدوده بیمارستان قصد بوق زدن دارد، با رؤیت تابلو "بوق زدن ممنوع" از این کار صرف نظر می‌کند. رؤیت تابلو، نوعی برقرار کردن ارتباط بین رعایا و قانونگذار است که به قانونمندی و نظم اجتماعی منجر شده است. با بیان مطلب نسبتاً خلاصه فوق به اصل

کرده، استضعاف خود را یادآور می‌شود و این گناه نابخشودنی برگردن ...

ب) رفتارهای اکراه‌آمیز

گاهی خانواده‌های مرفه و حتی تحصیل کرده نوعی رفتار ناشی از دوری‌گزیدن از ناشنوایان را در پیش می‌گیرند، مثلاً چنانچه ناشنوایی در صف اتوبوس یا داخل آن است، با اکراه به او نزدیک می‌شوند، گویی از آن بیم دارند که ناشنوایی به آنها سرایت نماید. اگرچه دلایل متعدد می‌تواند تبیین‌کننده رفتار آنها باشد، اما هر چه که هست ناروانی ارتباطی میان آن دسته از مردم و ناشنوایان می‌تواند برای هر دو گروه مشکل‌آفرین باشد. اولین مشکلی که ناشنوایان را تهدید می‌کند، افسردگی و دوری‌کردن آنها از جامعه است. چیزی که ما به عنوان معلم کودکان ناشنوا بارها دیده و شنیده‌ایم این است که دور شدن ناشنوایان از جامعه به فرایند جامعه‌پذیری آنها آسیب جدی رسانده است. اما باید توجه داشت که افسردگی خاطر ناشنوایان برای جامعه نیز مشکل‌آفرین خواهد بود و حداقل مشکلی که جامعه باید در این طریق تحمل نماید، هزینه بهداشت و درمان روانی آنهاست که اگرچه اعضای جامعه مستقیماً آن را نمی‌پردازند، اما به طور غیرمستقیم و به طرق مختلف از آنان اخذ می‌گردد.

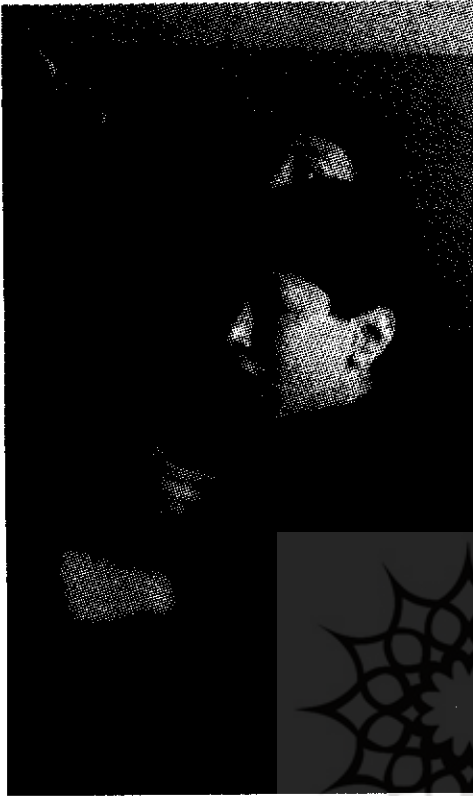
ج) رفتارهای مسخره‌آمیز

این‌گونه رفتارها معمولاً در بین جوانان بروز پیدا می‌کند. جوانان با داشتن روحیه شاد و فراخ‌خاطر، ایام را سپری می‌کنند و اگرچه روحیه شاد و خوش‌مشرب بودن در جوانان عیب

بنابراین ناروانی‌های موجود در ارتباطات، دست‌یازیدن به اجتماعی شدن ناشنوایان و به تبع آن تعلیم و تربیت آنان را خدشه‌دار ساخته است. ذیلاً برخی از علل ناروانی ارتباط از بعد رفتاری را یادآور می‌شویم.

الف) رفتارهای ترحم‌آمیز

این قبیل رفتارها معمولاً از ناحیه خانمها صورت می‌گیرد، چرا که خصلت ذاتی آنها شفقت و مهربانی و دلسوزی است، به خصوص خانمهای آموزگار و دبیر با برتری حس عاطفه که در نهاد ایشان است، معمولاً با منطق عاطفی با مسائل ناشنوایان برخورد می‌نمایند. افراد مذهبی جامعه نیز معمولاً در برخورد با ناشنوایان از این سبک رفتاری پیروی می‌کنند و ترحم به ناشنوایان را به عنوان فریضه دانسته، خود را به اصطلاح شریک غم آنها می‌دانند و معمولاً در حد استطاعت، برای رفع مشکلات اقتصادی و معیشتی به ناشنوایان کمک می‌کنند. اگرچه رعایت رحم و انصاف در همه جا توصیه شده است و به‌ویژه در فرهنگ اسلامی - ایرانی، عاطفه نقش برجسته‌ای دارد، لکن باید توجه داشت که رعایت عدالت حکم می‌کند رفتارهای ترحم‌آمیز در حد و اندازه خود مورد استفاده قرار گیرد. از بعد آموزشی، ترحم بی‌مورد منجر به گستاخی، مظلوم‌نمایی، افت بازدهی تحصیلی، شکست‌جذبه معلمی و از همه مهم‌تر ایجاد حس حقارت در ناشنوایان خواهد شد. در مورد ایجاد حس حقارت می‌توان گفت که دانش‌آموز ناشنوا خود را موجودی که مستحق ترحم است، حس می‌کند. اینجاست که حتی در امتحانات نهایی با خراش و التماس فراوان درخواست کمک



نیست، بلکه لازمه و اقتضای سن و سال آنهاست، لکن بارها مشاهده شده است که جوانان صرفاً برای گذراندن لحظاتی به اصطلاح شاد و پرخنده، شروع به آزار و اذیت ناشنوایان می‌نمایند و به اصطلاح سر به سر آنها می‌گذارند. بدون شک رفتارهای مسخره‌آمیز نسبت به دو نوع قبلی، اثرهای مخربتری بر روح و روان ناشنوایان به جا می‌گذارد و ناشنوایان با درک این رفتارها از جامعه عادی گریزان شده، احساس تنفر پیدا می‌کنند یا با چتین افرادی گلاویز می‌شوند و در نهایت، این سیکل منفی به افسردگی مضاعف ایشان خواهد انجامید.

علل ناروانی ارتباط اجتماعی از بعد آموزشی

گذشته از علل رفتاری که منجر به ایجاد شکاف بین جامعه عادی و ناشنوایان می‌گردد، در ادامه مقاله به یک علت مهم که ناروانی ارتباط ناشنوایان و جامعه را تشدید می‌کند، اشاره خواهیم داشت، و آن عبارت از اشکال سبک‌های موجود در ارتباط با آموزش ناشنوایان است.

این سبک‌های آموزشی عبارتند از:

- سبک اشاره
- سبک لب‌خوانی
- سبک کلی

در کشور ما سازمان آموزش و پرورش استثنایی و سازمان بهزیستی هر دو متولی آموزش ناشنوایان هستند. ضمن آنکه باید گفت گستره فعالیت‌های سازمان بهزیستی، حمایت، توانبخشی و خدمات و غیره را نیز در بر می‌گیرد، لکن هر دو سازمان در امر آموزش فعالیت دارند و نقطه اشتراک آنها همین مورد

است.

متأسفانه باید اظهار داشت که هر دو سازمان ظاهراً سبک کلی را سرلوحه کار خود قرار داده، ولی معانی مختلفی از این سبک برداشت کرده‌اند. این اختلاف برداشت از معنی سبک کلی منجر به اتخاذ روش‌های تدریس مختلف شده است که عدم اتفاق نظر در نحوه تدریس، به سردرگمی ناشنوایان و عدم تطابق آنان با جامعه منتهی می‌شود. مثلاً گروه‌های ناشنوا که در بهزیستی آموزش می‌بینند، از توانایی اشاره بهره بیشتری می‌برند و گروه‌های دانش‌آموزی که در آموزش و پرورش تحصیل کرده‌اند از توانایی‌های لب‌خوانی بهره بیشتری دارند و هر دو گروه در مقابل هم دچار نقاط ضعف متقابلی

هستند، حال آنکه ظاهراً هر دو گروه روش کلی را فرا گرفته‌اند.

این اختلاف در سبک آموزش نوعی اختلال در ارتباط ناشنویان باهم ایجاد کرده است، اما این اختلال نهایتاً به شکاف عمیقی بین ناشنویان و شنوایان منتهی می‌شود، به این معنی که جامعه در برخورد با ناشنویان دچار سردرگمی است و نمی‌داند که به کدام شیوه باید ارتباط برقرار کند: آیا با ناشنوا کج‌دار و مریز اشاره کند و یا دست و پا شکسته تکلم نماید؟ و این همان چیزی است که ما اصطلاحاً آن را "ناروانی ارتباط اجتماعی" نامیده‌ایم.

راه چاره چیست؟

اصولاً پرداختن به مسأله بسیار مهمی همچون ارتباط اجتماعی، امری بسیار تخصصی و علمی است و قطعاً وارد شدن افرادی با بضاعت محدود علمی به این بحث، ناصواب می‌باشد، اما حقیقت این است که پرداختن به این امر مهم باید از نقطه‌ای شروع شود. در پایان این نوشته به ذکر راه‌هایی می‌پردازیم که تا حدی بتوانند بر موانع ارتباط بین ناشنویان و شنوایان فائق آید.

همان‌طوری که ذکر شد معمولاً هنگام برخورد با ناشنویان سه نوع رفتار نامطلوب از جامعه سر می‌زند که عبارتند از: رفتارهای ترحم‌آمیز، رفتارهای اکراه‌آمیز و رفتارهای مسخره‌آمیز. بنابراین راه حل نیز در اصلاح سه رفتار فوق نهفته است. لذا جامعه باید به آنچنان آگاهی عمیق و دقیقی برسد که سعی در اصلاح رفتار و برخورد خود داشته باشد. دستیابی به این هدف با کمک و معاضدت وسایل ارتباط جمعی و به‌ویژه صدا و سیما مقدور خواهد بود.

به عبارت دیگر، رفتارهای اعتدال‌آمیز باید جایگزین سه رفتار فوق‌الذکر شود و بروز رفتارهای اعتدال‌آمیز همیاری وسایل ارتباط جمعی را طلب می‌کند. وسایل ارتباط جمعی باید به مخاطبان خود این بینش را القا کنند که ناشنوا هم انسانی است همانند سایر افراد جامعه و در برخورد با ناشنویان نباید آنان را ضعیف و ناتوان‌تر از مردم شنوا دانست و دقیقاً باید همان رفتاری که با فرد شنوا انجام می‌گیرد، با ناشنوا هم صورت پذیرد. یعنی اگر مردم عادی جامعه از رفتارهای ترحم‌آمیز، اکراه‌آمیز و مسخره‌آمیز گریزان هستند، ناشنویان هم گریزانند. همچنین جامعه باید این حقیقت را درک کند که اعتدال و میانه‌روی در همه امور، بهترین راه است.

ترحم بیش از اندازه و اکراه بی‌مورد از ناشنویان هر دو غلط و ناصواب است و نیز همان‌گونه که فرد شنوا از افراط در شوخی و مسخره شدن ناراحت می‌شود، ناشنویان هم از مسخره شدن توسط دیگران بیزارند.

در مورد اشکال موجود سبک‌های آموزشی، نگارنده با توجه به سالها تدریس، بر این باور است که وجود نظام آموزشی یکسان راه حل این مشکل است و این نظام آموزشی یکسان همان بهره‌مندی واقعی از "روش کلی" است و تعهد عملی سازمانهای آموزشی ناشنویان مبنی بر تخطی نکردن از این روش الزامی می‌باشد. همچنین از نقش ارزنده خانواده‌ها در ارائه مهارتهای ارتباط اجتماعی و درگیر کردن فرزندان در فعالیتهای اجتماعی نباید غافل بود، از این رو خانواده باید اجازه مشارکت فرزند خود را در زمینه‌های مختلف اعطاء نماید.